

کرد و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از ارباب سیوان  
 ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون بنی اسرائیل  
 بحادثه ظلم بخت نصر گرفتار آمدند و فرقی و ذلتی بحال این  
 قوم راه یافت روی مشاورت بیکدیگر آوردند و جزبیل یا عرب  
 و آوردن چاره ندیدند و علماء و احرار ایشان نعت محمد صلی  
 الله علیه و آله و سلم در کتاب خود میخواندند که پیغمبر انحر  
 الزمان با چنین صفت در قریه از قرای عربیه که او را ذات نخل  
 گویند ظهور فرمود بعد از خروج از بلاد شامیه در هر قریه  
 از قرای عربیه که شمه از نعوت قریه محمدی است شمام راستیناس  
 میگرددند نزول می نمودند تا یثرب را منعوت بجمیع نعوت  
 مذکور بافتند جماعه از بنی هارون نبی طی نبینا و علیه  
 السلام قرار اقامت در روی دادند و طوایف دیگر از ایشان در  
 نواحی آن از خیبر و جزان ساکن کشند و چون آبای ایشان  
 رخت حیات بد از آخرت می کشیدند و صیت نامه با بنای  
 خود میدادند که چون بسعادت ادراک زمان خاتم النبیین  
 برسید اتباع او را لازم و واجب دانسته روی اطاعت از مباحث  
 و طاعت او نکردند و لیکن چون بعد از طلوع افتاب نبوت  
 از مشرق بطحی انصار بد یافت سید احرار صلی الله علیه و آله  
 و سلم چنانچه تفصیل آن بوضوح پیوندد سبقت نمودند یهود  
 ناعاقبت محمود بعلاقه حسد و عداوت ایشان گرفتار بند کفر  
 و انکار آمدند و بنگال و وبال ابدی در ماندند و الا پیش از آن

وقت در منازعاتی که در میان ایشان و انصار بوقوع می آمد  
 می گفتند که فرد انبی اخرا الزمان صلی الله علیه و آله وسلم ظهور  
 کند و ما را از روزگار شما براریم سعادت ازلی در کار انصار سبقت  
 کرد و قضیه بر عکس آن آمد که متوقع بهبود بود ❀ مصرع ❀  
 این کار دولت است کنون تا کرار سل ❀ بیت ❀ سعادت به  
 بخشایش داور است ❀ نه بر کف و بازوی زور اور است ❀  
 این شبیه از حدیث جابر رضی الله عنه می آید که چون موسی  
 و هارون علیهما السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار  
 شام شدند و عبور و مرور ایشان بر زمین مدینه افتاد از یهود  
 بی بهبود خوبی بحال کرامت مآل ایشان راه یافت بدان  
 سبب رخت اقامت از میان ایشان بر آورد و بر بالای جبل احد  
 نزول فرمودند در سن اثنی عشرت حیات هارون بیعصر سپری  
 شد و قاصد اجل از درگاه سلطان ازل برد سرای ایشان  
 رسید موسی علی نبینا و علیه السلام هم بر بالای جبل احد قبری  
 برای او عفر کرد و گفت با اخی احد تو فرارسید و است مسوجه  
 آن عالم باش هارون علی نبینا و علیه السلام در حالت حیات  
 در قبر درآمد و در آن کشید و همانجا روح پاک او را قبض  
 نمود موسی صلوات الله علیه قبر او را پوشید و روان شد و الله  
 اعلم و سکونت اکثری از قبائل یهود در حوالی مدینه بود که  
 بالای مسجد قبا و نواحی اوست و بفرایغ بال و سعادت  
 عیش روزگار میگذرانیدند تا حکمت قار و ذی الجلال

اقتضای آن کرد که اوس و خزرج که قبایل انصار از اولاد  
ایشانند بر سر وقت ایشان رسیدند و در روز روزگار ایشان  
بر آوردند \* فصل \* قضیه رسیدن انصار بر یهود بعد  
از حذف روایات و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن  
اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بغول اکثر  
مورخان پسر شالح بن ارفخشط بن سام بن نوح بود در ولایت  
یمن بارض سبا که در قرآن مجید وصف حال او مذکور شده  
است و ببلک و طیبه موسوم گشته روزگار عیش و کامرانی  
میکنند و از مأرب که زمین ایشان است تا  
زمین شام چنانچه منطوق کلام معجز نظام است مواضع و  
قریبات مشتمل بر بساطین و عمارات متصل رفته بحدی که  
مسافران این راه را بتهیاء اسباب سفر و فکر زاد و تولد پیرو  
منزل حاجت نبودند و بحدی که ضعفای اند یار از خانه می  
برآمدند و سبکها بر سر نهادند و دستها بر پسمان ریسی در کار  
داشته از زبرد رختان میکنند شتند سبکهایی احتیاج چندین  
میوهها که ارد و خندان فرومی افتاد پر میکشت چنین زمینی  
با اینحالی که شنیدند بطول و عرض در ماه راه آبادان و  
مردم آن دیار همه بر کلمه وحدت اتفاق داشته در مقام امن  
و مستقر امان بودند از آنجا که کافر نعمتی و ناحق شناسی  
لازم حال آدمی زاد افتاد و است فکراین نعمت ناشناخته  
از خداداد خواستند که آبادانی و عمارت ولایت ایشان

کمتر شود تا بر کوب و راحل و مراکب قطع منازل و طی  
 مراتع بکنند و بحمل زاد و تهیه اسباب سفر در تفرج و تنعم  
 بدهند قاندر مختار جل جلاله در اجابت این دعا تعجیل  
 فرموده عسا کر قهر و ابتلا را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت  
 انتظام احوال معیشت ایشانرا بدست تفرقه داده \* لئن  
 کفرتم ان علی ابی لشن ید \* سیل عرم که بعضی مفسران  
 انرا بطرش ید تفسیر کرده و بعضی بسیل فتازیر ملخ بار آورده  
 بدیاریشان فرستاد و سد را که در طول فرسنگ در فرسنگ  
 بقولی لقمان اکبر عادی و بر رایتی سیابن یشجب پور هکل او  
 سیول تمامه ولایت یمن بسته بود در هم شکست بحمل یکه  
 آورده اند سنگی را که پنجاه مردم پر قوت قوت کرد انیدن  
 او نداشتند ملخی ازان سد بر میکنند و اولاد کهلان بن سبا  
 اکبر و رؤسای یمن بودند و از میان ایشان عمرو بن عامر  
 ماء السماء رئیس تر و بزرگ تر بود و بکثرت اموال و اولاد  
 بر همه فائق و سر آمد و زوجه او که طریقه حمیره نام  
 داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعه نقب سد بعضی امارات  
 و علامات که معرفت آن مخصوص اهل کهانت و عرفان باشد  
 در یافته ازان حال خبر داده بود و عمر و بمقضای اخبار او  
 عزیمت خروج ازین دیار مصمم گردانید لیکن چون بر آمدن  
 او از میان اقوام بی سببی که معلوم ایشان کرد و مستبعد  
 و مستنکر بود حیل درین باب انکیخت تا بهانه جلای وطن کرده

یتیمی داشت که سالها در ظللال تربیت او پرورش یافته بود  
 با وی در خلوت بطریق مواضعت گفت که چون رؤساء قبیله  
 حاضر باشند با من در سخن منازعت کنی و اگر از من نسبت  
 بتواهانتی رسد تو برابر آن زیاده از حد اعتدال روی تا مرا  
 در اختیار جلای وطن کنی صریح در میان مردم پیدا آید  
 از برای توطیه و تمهید این خیال طرح ضیافتی در میان  
 افکنده رؤساء قبیله را دعوت نمود و در اثناء محاورت بمقتضای  
 مواضعتی که بآن یتیم داشت سخن گفت یتیم در برابر آن  
 سخت تر از آن آورد و طپا آنچه بر روی وی زد عمر و از مجلس  
 برخاست و گفت دیگر مراد رین دیار مجال اقامت تنگ آمد  
 یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین در آید دیگران  
 خود چه کنند تمامه عروض و عقار که در ملک او بود بعرض  
 بازار ابتیاع در آورده اهل قبیله بعلت عداوت و شتمانت  
 این را غنیمت شمرده همه اسباب و اشیای او را در حال  
 بخریدند و عمر و با سزده بسره که همه اولاد طریقه حمیریه  
 بودند با طائفه دیگران اولاد کهلان بن سبا برآمدند و از  
 عذاب غرق و هلاک سیل عرم نجات یافتند باقی همه  
 از سکنه آن دیار غرق طوفان کفران گشتند و مانا که سبب  
 نجات او و هر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار  
 حضرت سید مخته ار صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان تقدیر  
 یافته بود لا حرم بحکم \* ان تنصروا الله ینصرکم \* حکمت

بالغه الهی اقصای بغا و سلامت ایشان کرد بعد از آنکه عمرو  
 بن عامر روی بد با غربت نهاد و صفت هر یکی از بلاد با  
 اولاد خود در میان نهاد تا هر یکی موافق شهوت و میل  
 طبیعت خود اختیار بلد می از بلاد کرد و اکبر اولاد او ثعلبه  
 بن عمرو که پدر اوس و خزرج است اختیار دیار حجاز  
 نمود و چون اولاد و اتباع او بسیار شد روی توجه بجانب  
 یثرب آورد و در میان یهود که این دیار در آن روزگار  
 امن و مستقر ایشان بود نزول نصرت و وصول فرمودند بعد  
 از تصرف ابا مایشانرا با یهود صورت تعامل و تحالف بهم در  
 یبوست و اوس و خزرج را نیز تر و آبی و دولت و دست داد و در  
 آخر قریظه و نصیر که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم مستمر  
 طرفی و غالب حریفی در میان آورده در مقام نهب و غصب اموال  
 ایشان شدند رابطه عهد و حلف که در میان بود از هم کسبسته  
 شد و ظلم و تعدی می یهود می با ایشان بغایتی کشید که  
 هیچ نوع عروسی بخانه شوهر نمی آمد تا اول دست تصرف  
 یهود مهر امانت از روی بر نمیداشت اوس و خزرج روی  
 ظلم بانو جبيله آورد که هم از قوم ایشان بود و در آن  
 تفرق و انتشار روی بجانب شام آورده پای بر سر سلطنت  
 آن مقام نهاد و ابو جبيله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده  
 و رسم انتقام و انتصار اوس و خزرج از قبایل یهود بجای آورد  
 تا بوجه استبداد و استقلال و عالیه و سافله مدینه متوطن گشتند

ز اموال و آطام و منازل یهود در دست غلبه و افتد از ایشان  
 آمد از رحمت نزع وجد ال یهود فارغ الیال کشته  
 و یکدیگر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق اتفاق و التیام  
 میکند و انیدند تا هنگامی که آخر بعلاقه مشارکت و منافست  
 خلافتی در میان اوس و خزرج نیز در میان آمد و نائره نزع  
 وجد ال مشتعل کشت حاصل و بست سال آتش جنگ وجد ال  
 ایشان کشته نشد تا آن زمان ظهور دولت محمدی و استعلا کلمه  
 احمدی بسبب ادراک سعادت اسلام و اتفاق کلمه توحید  
 علاقه محبت و ابتلاف با بلخ وجه او کد طرق ثبوت و رسوخ  
 یافت چنانچه آیه کریمه \* یا ایها الذین امنوا اذکرو انعمه  
 الله علیکم اذ کنتم اعداء فالق بین قلوبکم آلیه \* از آن معنی  
 خبر میدهد و تبیل عدوت اوس و خزرج بمحبت یکی از  
 خواص زمان اعجاز نشان حضرت خاتم الانبیا است صلی الله  
 علیه و آله و سلم اینست کیفیت سکونت انصار در بین دارالابزار  
 بر وجهی که معروف و مشهور است و از غرائب اخبار آنکه بعضی  
 مورخان آورده اند که چون تبع به تسخیر ممالک مشرقیه  
 برآمد و سرور او بدینه افتاد یکی از بصران خود را درین مقام  
 بخلافت نشانید و متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسر او را  
 بر سر دغا و بد عهدی کشتند تبع بقصد انتقام بصران بر سر  
 مدینه آمد و در آن قتال داد و اسب او در معرکه جنگ کشته شد  
 سو که خورد که تا این بلد را خراب نکند قدم پیشتر نه نهاد

بعضی از اخبار یهود پیش آمدند و گفتند که این بلك محفوظ  
 حفظ الهی است هیچکس او را خراب نسواند کرد مادر کتاب  
 خود او صاف و نعوت او را خواند و ایم و نام او طیبه است و روی  
 در الهجرت بیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه و آله و سلم  
 که از اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی او  
 مباش و ازین سخن باز کرد تبع با استماع این کلمات از خیالی  
 که بسته بود با ز آمد و با جماعه از اخبار منوجه بین شد و با استماع  
 اخبار اخبار اسنیناسی یافت محمد بن اسحاق می آرد که تبع  
 خانه برای نبی آخر الزمان بنا کرد و با وی چهار صد از علماء  
 تورات بودند که بترک موافقت وی گفته عقل موافقت بر اقامت  
 صلینه بار روی آرد راک سعادت صحبت نبی آخر الزمان صلی  
 الله علیه و آله و سلم بر بستند تبع برای هر یکی از ایشان خانه  
 بنا کرد و جاریه بخشید و اموال جزیره داد و کتابی نوشت که  
 در روی شهادت اسلام خود ثبت نمود و از جمله این ابیات است \*  
 \* شعر \* شهیدت علی احمد انه \* رسول من الله باری النسم \*  
 فلومد عمری الی عمره \* لکنتم وزیر الیه و ابن عم \* و این کتاب  
 را مختوم ساخته بکلان ترین اجتماع تفویض نمود و وصیت  
 کرد که اگر روی نبی آخر الزمان داد و با بد این کتاب را بخل مت  
 او برساند و گرنه با اولاد او اولاد خود بد هد و سرای برای  
 خاتم الانبیا بنا نمود تا در وقت قیوم میمنت لزوم نزول  
 فرماید و تولیت این سرای یکی از علماء داد که ابوایوب انصاری



که آن سرورد روقت قل و م مدینه مطهره در خانه او نزول  
فرمود از اولاد اوست و از اهل مدینه آنها ای که نصرت  
و اعانت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم کردند همه از اولاد  
آن علما بودند گویند که آن کتاب تا زمان قل و م بوکت لزوم  
آنحضرت در دست ابویوب انصاری بود با آنحضرت رسانید

والله اعلم

\* باب چهارم \*

\* در انبعاث باعثة قل و م سید کائنات علیه افضل الصلوة \*  
\* و اکمل التحیات و التسلیمات بد بن بلك جامع البرکات \*  
حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بعد  
از کثرت شرائع و احکام و شدت جهل و عدوت قریش نافرجام  
منتظر بسنت الهی در امضا و انصرام مهام ابلاغ رسالت می  
بود تا حضرت مسبب الاسباب سببی پید آورد و قومی را بر  
کمارد که موبد و ناصردین و مانع و معارض اعدا باشند و  
تمشیت مهمات شریعت بر وجهی که مأمور است بظهور  
پیوند در بد بن جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و  
قبائل ایشان جمع می شدند با اظهار دین و تبلیغ رسالت  
اقدام فرمودی تا باشد که سعادت قبول و توفیق نصرت  
در کار یکی از ایشان بکنند قبائل عرب همه در ادراک این  
سعادت و دریافت این دولت متوقف و متردد می بودند و  
می گفتند قوم مرد بوی از همه نزدیک تراند و باحوال وی

چون در پیش

و ابا تر چون ایشان در بقیه طاعت او نه در آیند دیگر بر  
 چه کار هم در اثنای اینحال قبیله بنی عبد الا شهل بقصد  
 تحالف و تعاهد قریش از مدینه بمکه قدم آورد و بودند  
 پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را با سلام دعوت  
 فرمود جوانی از میان ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت  
 ای قوم بیعت کنید با این مرد بخدا سوگند که این عهد  
 بهتر است از آن عهدی که بقریش بندید و اینکار مهم تر از آن  
 کار است که شما برای او آموختید مردی دیگر که رئیس قوم  
 بود برخاست و از قبول دعوت و ادراک این سعادت مانع  
 آمد و بکران نیز از ترس او طریقه سکوت و رزیدند هم  
 امر تحالف قریش و هم بیعت اسلام در توقف داشته بدینار  
 خود عود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بد را قامت  
 برد و قولی بران است که مسلمان رفت و الله اعلم تا ارادت  
 حضرت مسیب الاسباب جل ذکرة اقضای آن کرد که از  
 مدینه مطهره جماعه اوس و خزرج در موسم حج آمد بودند  
 و آنحضرت نیز با مرالهی خود را بر مجالس و مجامع عرب اظهار  
 می فرمود تا آنکه را و برین جماعه افتاد فرمود نه آخر شما از موالی  
 یهود مدینه آید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما سخنی گویم  
 بنشینند فرمود پروردگار تعالی مرا برسالت بخلاق فرستاد  
 و بر من کنای انزال فرموده است و قوم من مرا از تبلیغ او  
 امرالهی مانع اند اگر شما ایمان آرید و تقویت و تأیید دین

اسلام نمایند بسعادت ابدی برسید ایشان باستماع این کلام  
 سعادت انجام بجانب یکدیگر دیدند و گفتند که این همان  
 پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بدومی ترسانیدند  
 و می گفتند که امروز فردا است که افتاب رسالت نبی آخر الزمان  
 صلی الله علیه و آله وسلم طلوع نماید و ما در سایه حمایت او  
 شما را چنان بکشیم که عمارم را کشتند زود بوی ایمان آرید  
 تا بسعادت دنیا و آخرت برسید اوس و خزرج بد ریافت  
 سعادت بیعت اسلام و قبول عهد نصرت سید انام علیه افضل  
 الصلوة و السلام اجابت نمودند ببلاد خود نمودند و این  
 بیعت را بیعت العقبة الاولى گویند که در مرتبه اول نزد یک عقبه  
 که در اصل جبل مناست واقع شد و الان در آن مسجدی بنا  
 کرده اند که حضور آن واستحضار این قضیه مذکوره عظیم  
 ایشان نوری و ایمانی تازه بدلهای مشتاقان می دآرد و  
 اصحاب عقبه اولی بقول اصح شش نفر اند و اسعد بن زراره و  
 جابر بن عبد الله از ایشان نند و بعد از آنکه این جماعه پلینه  
 رفتند و خبر رسالت سید المرسلین و اصلی الله علیه و آله وسلم  
 بقوم خود رسانیدند هیچ خانه و هیچ مجلس از انصار نماند  
 که نه بد گرانسور و منور و معطر بود موسم دیکرد و از ده نفر از  
 ایشان باشش نفر مذکور و عباده بن الصامت و عویم بن ساعه  
 از ایشانند امک نزد یک همان عقبه بشرف بیعت سید المرسلین  
 صلی الله علیه و آله وسلم مشرف شدند و در آن زمان از فریض

اسلام غیر توحید و نماز چیزی واجب نشد بود و بالتصاوس ایشان  
مصعب بن عمیر را تا تعلیم قرآن و فقه دین و اقامت جماعت  
نمایند با ایشان همراهی کرد و وی بعد از قتل ورم مدینه با این  
دوازده نفر و نقول با چهل تن بآمدند و اسعد اسعد بن زراره  
در مدینه جمعه اقامت نمود و این اول جمعه بود که درین  
بلد و معظمه اقامت یافت بعد از آن با ظهور دعوت اسلام و  
افشای شرایع و احکام مشغول شدن تار و زری در بستانی از  
بساتین بنی عبد الاشهل بر جمععی از ایشان تلاوت قرآن و ذکر  
احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله او سلم میکرد خیر بسعد  
بن معاذ که از اکابر قوم و ابن خاله اسعد بن زراره بود  
رسید نیزه در دست برد آن بستان سر ایستاد و بایستاد و وعده  
و وعیدی که رسم و رساء و اکابر باشند نمود و گفت که چرا باین  
که این غریب طریق که پیشورد آن را از راه می برد بود سرای  
ما بیاید و سخنان که هرگز کسی نشنید و است بگوید اگر  
بعد ازین کرد اینموضع کرد سزای خود یابد سلسله انتظام  
و التیام جماعتی که صورت یافته بود بگفتند او بر هم خورد  
و زرد یکر مصعب بن عمیر با اسعد بن زراره قریب بهمان  
موضع بد دعوت اسلام و تلاوت قرآن باز آمدند تا با زخیر بسعد  
بن معاذ رهانیدند. امر و زرا که چه منکر آمد ولیکن نه  
بان مرتبه از شدت و حدت که دیر روز داشت اسعد بن  
زراره چون او را قتل ری نورم دید پیش آمد و گفت یا ابن

خالتي اول بشنو که این مرد چه میگوید اگر بد میگوید و بر راه  
 ضلالت می رود تو به ترازان چیزی بیار و راه راست ترازن بنما  
 و اگر نیک میگوید و بر هدایت است چرا بد او را میگوئی و وجود  
 او را غنیمت نمی شماری گفت چه میگویند بگو مصعب بن عمیر  
 این سوره بخواند ﴿ بسم الله الرحمن الرحيم حم و الكتاب  
 المبين انا جعلنا وقرانا عربيا لعلمكم تعقلون وانه في ام الكتاب  
 الملك ينال علي حكيم افنضرب عنكم الذکر صفحا ان كنتم قوما  
 مسرفين وکم ارسلنا من نبي في الاولين وما ياتيهم من نبي  
 الا كانوا به يستهزؤن فاهلكنا اشد منهم بطشا و مضي مثل  
 الاولين سعد بن معاذ باستماع اين كلمات عظيم البركات از  
 جاد رأمل و عبرت گرفت اگر چه في الحال اظهار شهادت اسلام  
 نکرد وليکن نور ایمان در دل وي جاي گرفت تا رجوع بقوم  
 خود آورده و تمامه بني عبد الاشهل را بر خواند و اظهار  
 اسلام کرد و ایشانرا بدین اسلام دعوت نمود و گفت هر کرا از  
 صغیر و کبیر در بن امرشکی باشد بسم الله بهتر ازین چیزی بیارد  
 تا بد انیم که چه می آرد والله این امر بست که جانها فد او  
 او کردند و سرهاد راه او روند و گفت یا بنی عبد الاشهل مرا  
 در میان قوم دو کلام مرتبه میدارید و در چه درجه از عقل  
 و کیاست می انگارید گفتند انت سیدنا و افضلنا ﴿ گفت  
 کلام مرد وزن شما بر من حرام است تا ایمان بخدا و رسول خدا  
 نیارید بعد ازاں امر اسلام در غایت شیوع و ظهور برآمد

و هیچ خانه از انصار نماند که بنور اسلام مشرف نشد اشراف  
 قبائل و اکابر قوم همه ایمان آوردند و بتائیر اشکستند و داد  
 اسلام و توحید دادند و الحمد لله طی ز نک ❀ فصل ❀  
 مصعب بن عمیر رضی الله عنه بعد از تعلیم احکام و شرایع که فرموده  
 بودند در موسم حج بجناب رسالت عود نمود و با وی جمعی  
 کثیر از انصار بشوق لقای سید ابی رواد را که شرف بیعت او  
 صلی الله علیه و آله وسلم مصحوب قافله حجج مشرکان که هم از قوم  
 ایشان بودند بمکه رسیدند و معارفات ملاقات سید کائنات  
 دریافتند و وعده اجتماع و اصطحاب در اوسط لیلای تشریق  
 بعقبه مذکور داده اند چون شب میعاد در رسید بعد از  
 گذشتن ثلثی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند  
 هفتاد و سه نفر بطریق خفیه برآمدند و در شعب جبل که قریب  
 عقبه است جمع شدند منتظر طلوع جمال سید کائنات علیه  
 افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز با عم خود عباس بن  
 عبدالمطلب که هنوز بشرف اسلام مشرف نشده بود در موضع مذکور  
 بیامد تا از اینجماعه اخذ بیعت کند عباس گفت ای قوم میل انیل که  
 عهد در میان ما در چه درجه است از عزت و شرف هر چند او را  
 منع کردیم سخن ما نشنید و از اجتماع و اتفاق شما با زنیامد  
 اکنون اگر عزیمت و فای عهد شمارا مصمم و محقق است و عهد  
 موافقت مستحکم و موکل فهو المراد و الا در حال بکوبن  
 تا باز پیشه ان نشویند و ما را در مقام عدوت و انتقام

خود نیار بد گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه که یا عباس  
 تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اکنون توجه  
 میفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای پروردگار خود  
 میگیری از ما بگیر بسم الله حضرت سید کائنات علیه افضل .  
 الصلوات چند آیتی از قرآن عظیم بر خوانند و بدین اسلام  
 ترغیب فرمود و گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید  
 و هیچ چیز را با وی شریک نگردانید و عهد من اینست که در  
 تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هر که ازین امر مانع  
 آید در جهاد و قتال او از پاننه نشینید گفتند یا رسول الله تو  
 میدانی که ابا عن جند کار ما حرب و قتال است ولیکن میان ما  
 و یهود و رابط و سوابق حلف و عهد در میان است اکنون آن  
 همه را قطع میکنیم آن چنان نشود که باز رجوع بقوم خود کنی  
 و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم تبسم  
 فرمود و گفت چنین نخواهد بود من از شما و شما از من جان  
 با جان و تن با تن حیات من با شما بود و مصائب نیز با شما  
 گفتند یا رسول الله اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان  
 و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود ✽ جنات  
 تجری من تحتها الا نهائر ✽ گفتند ✽ ربیع البیع بسم الله یا رسول  
 الله ابسط یدک فقد باعناک ✽ این را بیعت عقبه کبری گویند  
 و بعضی از ارباب سیوا این را عقبه ثانیه نامند و مقتضای سیاق  
 کلام سید علیه الرحمة چنانچه من کور شک مناسب تسمیه

اوست بعقبه ثالثه و آله اعلم چون مقل بیعت انصار عالیقدر  
 رضی الله عنهم مستحکم شد آیه کریمه ✽ ان الله اشترى من  
 المؤمنین انفسهم و أموالهم بانالهم الجنة ✽ نازل آمد بعد از آن  
 ایشان را و از ده فرقه ساخت و بر هر فرقه نقیبی و رئیس تعیین  
 فرمود تا مراقب و محافظ احوال ایشان گردد و امور مهم  
 دنیا و آخرت اتساق و انتظام پذیرد و این نقباء اثناعشر اکابر  
 و رؤساء انصار اند و احوال و اوصاف ایشان در کتب اسماء  
 الرجال مذکور و مسطور است درین میان یکی از انصار عرض  
 نمود که یا رسول الله اگر فرمائی تمامه اهل شرک را که امروز  
 در مناجع اند تحت تیغ بید ریغ در کشم تا از هیچ یکی از  
 ایشان اثری نماند فرمود ✽ ولم او مرید لک ✽ مرا از پروردگار  
 من امر نشده است که تیغ بر کشم و با مشرکان قتال کنم بعد  
 از آن گروه انصار بنی نضیر خود قرار گرفتند و از آن حضرت صلی  
 الله علیه و آله و سلم التماس رخصت نمودند و گفتند که اگر رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ما برآید و متوجه دیار ما گردد  
 زهی سعادت ما حکم حکم اوست هر چه فرماید فرود هنوز امر  
 الهی به برآمدن از مکه نشک است و هیچ مقامی از برای هجرت  
 من تعیین نیافته تا هر وقت که حکم شود و هر جا که اشارت  
 آید برایم این بگفت و انصار را و داع کرد صلی الله علیه و آله و  
 اصحابه و سلم تسلیم اکثر کثیرا





## \* باب پنجم \*

\* در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین از مکه مکرمه \*

\* و رسیدن بارض مدینه مطیبه صلی الله علیه و آله وسلم \*

چون قبائل انصار بعد از توکید عهد و قرار متوجه دیار خود  
شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه  
جناب صمدیت شدند تا در باب اختیار هجرت و تعیین مقام  
آن بجهت امور کرد و اول مقامی نمودند که صفات آن میان  
دو نده موضع مشترک مینمود اول هجر که از بلاد بحرین است  
و قنسرون از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد از آن مدینه  
ببریت انکشاف و ظهور تمیز و تعیین پذیرفت و لیکن تعیین وقت  
و میعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی  
اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام اکثر  
از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل عمر بن الخطاب  
با برادرش زید بن الخطاب و حمزه بن عبدالمطلب و عبد الرحمن  
بن عوف و طلحه بن عبد الله و عثمان بن عفان و زید بن حارثه  
و صهیب و جزایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه  
غیر از ابوبکر صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما بآن  
حضرت در مکه نماندند و مانا که مراد باین کلام آنست که از  
از اعیان صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی  
با و ی کسی نماند و الا در روایات آمده که بعد از برآمدن  
مور و انبیا صلی الله علیه و آله وسلم از مکه ابو صفیان و سائر

مشرکان مدعیای صحابه را که با آنحضرت نتوانستند برآمد  
می آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات گرفتار میکردند  
القصد چون مشرکان قریش علوم مرتبه محمدی و ظهورشان از  
قوه بفعل مشاهده مینمودند و مبادی ترقی و انتظام مصالح  
دین احساس میکردند ناچار و حسد و عداوت این اشرار نسبت  
برسول مختار و صحابه اخیار بلند تر میشد و بانتهال صحابه  
بجانب مدینه استند لال کردند که آنحضرت صلی الله علیه  
و آله و سلم نیز امروز فردا خواهد برآمد روی مشاورت در  
امضای مهم وی صلی الله علیه و آله و سلم بیگانه آوردند  
سرکرده ایشان ابو جهل ملعون بود و ابلیس لعین نیز برآمد  
قرین حال ایشان شد بعضی مصلحت در اخراج و تغریب آن  
حضرت دیدند و بعضی در حبس و سجن ابو جهل لعین گفت  
پنج کس از پنج قبیله باید پیداکرد و شمشیرها بدست ایشان  
داد تا یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم بریزند و بتی  
هاشم را نیز طلب قصاص و گرفتن خون ازین قبائل متفرقه  
متعد را باشد همدرین حال جبرئیل امین بر سید المرسلین  
این آیه آورد: **وَ اَنْزَلْنَا مِنْ اَبْوَابِ السَّمَاءِ كُفْرًا وَ اِلْهَابًا لِقَوْمٍ اَعْتَدْنَا لَهُمُ الْعَذَابَ وَ اَنْزَلْنَا مِنْ اَبْوَابِ السَّمَاءِ كُفْرًا وَ اِلْهَابًا لِقَوْمٍ اَعْتَدْنَا لَهُمُ الْعَذَابَ** \* قوله تعالی  
و اذ یكربک الذین کفروا الی شتوک او یقتلوک او یخرجوک  
و یكرون و یكفر الله و الله خیر الما کربین \* سید عالم بعد از  
مشاهده اینحال توجه بدیار غربت آورد و فصل هجرت کرد  
و از ابن عباس مروی است که اذن آنحضرت باختیار هجرت

باین آیه بود \* قل رب ادر خلني من ذل صدق واخر جني مخرج  
 صدق واجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا \* بعد از آن طی  
 مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در محل خوابگاه آن  
 سرور بخواب رود تا مشرکان در مقام اشتباه و التباس در آید  
 از حقیقت حال با استعجال آگاه نشوند و اصل باعث برگزاشتن  
 امیرالمومنین طی علیه السلام رود ائع کفار قریبش بود که  
 باعتقاد دیانت و مشاهده امانت پیش آنحضرت میکنند  
 و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد از آن پیش  
 ابوبکر صدیق آمد و او را با مر هجرت خبردار کرد ابوبکر  
 گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خلد مت باشد فرمود نعم ابوبکر  
 صدیق را رضی الله عنه دوست بود که مدت چهار ماه آنها را  
 علف داده فرجه ساخته نگاه داشته بود پیش آورد تا یکی را آنحضرت  
 قبول فرماید فرمود قبول کردم ولیکن بشرط مبیعت پس  
 بهشتی در آن ناقه را از او بخریب زمانا که حکمت در خریدن  
 ناقه از او با وجود صدق و داد و غایت اتحاد آن بود که نخواست  
 که در راه خلد استمداد و استعانت از کسی جوید چنانچه  
 خلاصه اشارت آیه \* ولا یشرک بعبادة ربه احدا \* در آن  
 ناظر است و نام این ناقه بقول صحیح قصوا بود و بقولی جدا  
 بعد از آن شخصی را از بنی دیل که نام او عبد الله بن اریقط  
 بود در کار هدایت و بن رقصی ماهر و بامانت و حفظ اسرار  
 مشهور بود اجیر گرفتند تا بعد از سه روز هردو شتر را به

جبل ثور حاضر آورد و این آری بقطعه در دین کفار بود امام  
 نبوی مکتوبی که اسلام او معلوم نشد است و الله اعلم باز  
 حضرت سید کائنات صلی الله علیه و آله وسلم بمنزل خود آمد  
 و امیرالمومنین علی نیز با وی در خانه در آمد قریش همه بر  
 در خانه هجوم آوردند ایستادند تا در ساعت بخسارت و شقاوت  
 ابدی برسند همدرین حال انحضرت صلی الله علیه و آله و  
 سلم ردای بر سر مبارک پوشید و بیرون آمد ابو جهل لعین  
 بطریق استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع  
 دین من شوید ملک عرب و عجم از آن شما باشد و بهشت برین  
 مأوی شما گردد و اگر نه تابع من گردید در دنیا بدست  
 من گشته شوید و در آخرت به آویخته دوزخ در روید سرور  
 انبیاء فرمود آری همچنین میگویم و همچنین خواهد شد و تو  
 یکی از آن دوزخیان خواهی شد که خبر داده ام بعد از آن  
 کفی از خاک بر گرفت و در روی ایشان انداخت و اول سوره  
 یس تافهم لا یبصرون و آیه کریمه \* و اذا قرأت القرآن  
 جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالآخره حجابا مستورا \*  
 بر خواند و از پیش ایشان بر آمد و بمنزل ابوبکر رسید و از  
 در بجهت که در خانه ابوبکر بود بر آمد متوجه جبل ثور شدند و مدت  
 سه روز بقول صحیح در غاری که در آن جبل بود اقامت فرمودند  
 همدرین اثنا شخصی بر جماعه کفار نکونسا را آمد که اینجا  
 چه استلذ و اید و انتظار که در این گفتند منتظر در آمد وقت

صباحیم تا محمد را بکشیم گفت وای بر شما این نه محمد بود گه از  
پیش شما برآمد ابو جهلی و کافه کافران خاک ندامت بر سر  
کردند و سر راهها گرفتند حفظ الهی در عصمت حبیب خود  
کار کرده بود وقت صبح چون علی بن ابیطالب را دیدند گفتند  
صاحب تو کجا رفت گفت  $\text{ﷺ}$  الله اعلم بحال رسوله  $\text{ﷺ}$  و برآمدن  
آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بعد از بیعت عقبه  
بد و نیم ماه بود غره ربیع الاول روز پنجشنبه و اصح آنست که  
روز دوشنبه بود و وجه جمع بین الروایتین آن تواند بود  
که ابتداء خروج از مکه روز پنجشنبه باشد و از غار روز  
دوشنبه کند ذکر الحافظ بن الحجر رحمة الله علیه و هیچکس را  
غیر علی مرتضی و اهل بیت و ابی بکر از برآمدن آنحضرت خبر  
نیبود در مواهب لدنیه می آرد که اسما بنت ابی بکر هر روز  
طعام برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بالای کوه میبرد  
و محمد بن ابی بکر اخبار کفار می رسانید و مدت اقامت آنسرور  
بمکه معظمه در شهر روایات از ابن عباس سیزده سال بود  
و بر وایتی دیگر پانزده سال و افضیل معجزاتی که  
از ابتدای برآمدن سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم  
از مکه تا غایت قدم بمکه یمنه منوره بظهور آمدن از نسج عنکوت  
و تبیض حمام و صرف همت کفار از تنقیر و تفتیش غار و فرود  
رفتن پای مرکب سراقه که در نبال آنحضرت کرده بود و  
فرود آمدن منزل ام معبد و دوشیدن کوسفند او که از غایت

لا غری شیر او خشک شد؛ بود و شنیدن کفار قریش از جبل ابی  
 قیس هواتف غیبه که بر سلامت حال و صفات کمال آنحضرت دال  
 بود و غیر ذلک از کتب سیر و احادیث معلوم گردد چون مقصود  
 اصلی در اینجا ذکر احوال مدینه مطهره است علی بعضی از  
 حکایات بلکه اسقاط اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول  
 است از لوازم وقت افتاد ابو سلیمان خطابی می آرد که چون  
 سروران نبی صلی الله علیه و آله و سلم مشرف مدینه مشرفه شد و  
 قرب نواحی اورسین برید و اسلامی با هفتاد نفر از قوم خود  
 با شاره کفار قریش که در گرفتن محمد علیه السلام کرده بودند  
 و وعده صل شد در وجه انعام آن قرار داد و بقصد گرفتن سید  
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر آمد بود پیش آمد آنحضرت  
 فرمود چه کسی و چه نام داری گفت نام من برید است آنحضرت  
 بطریق تغافل از مادۀ اشتقاق اسم که برودت است و منبئی از  
 سلامت و سکونت و جمعیت بابو بکر گفت ﷺ قد برد امرنا و صلح ﷺ  
 یعنی خوشی و خنکی باد کار ما را که آخر روی به صلاحیت دارد  
 باز فرمود از کجایم قبیلۀ گفت از بنی اسلم فرمود خیر و سلامت  
 است باز فرمود از کجایم بنی اسلم گفت بنی سهم فرمود یا فقی  
 سهم خود را یعنی نصیب و حصه خود را از اسلام بعد از آن برید  
 از آنحضرت پرسید تو چه کسی فرمود منم محمد بن عبد الله  
 رسول الله بوبک بهجرت شنیدن نام مبارک آنسور و صلی الله  
 علیه و آله و سلم ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله الا الله و اشهد

آن عهد ابدی و رسوله و جماعه که با وی بودند نیز بشرف اسلام  
 مشرف شدند بریک عرض کرد که یا رسول الله باید که وقت در آمدن  
 من یزید لوئی با تو باشد بریک عمائم خود را از سر بر آورد و آنرا  
 به یزید بست و پیش سرور انبیا صلی الله علیه و آله و سلم روان  
 شد و التماس کرد یا رسول الله منزل کلام سعادت مندیرا  
 بشرف نزول مشرف خواهی گردانید فرمود این نایب من مامور  
 است هر کجا که بنشینند منزل من همان باشد تا کجا برند \* بیت \*  
 \* رشته در کرد نم افکنند دست \* می برد هر جا که خاطر خواست  
 اوست \* بیت \* بخورد و نیست در کویت و مشتاقان شیدا را \*  
 خم زلفت بقلب محبت میکشد ما را \* و بعضی اصحاب کامل  
 نصاب آنحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان  
 درین منزل موافق وصول سید العالمین صلی الله علیه و آله  
 و سلم افتاد جامه های سفید برای آنحضرت و برای ابوبکر  
 صدیق هدی نمودند و از آنجانب انصار محبت شعاع چشم انتظار  
 برای قل و م سید ابرار داشته متر صد قل و م مسرت لزوم وی  
 صلی الله علیه و آله و سلم می بودند و هر صبح بر بلندی های  
 مدینه منتظر طلوع آفتاب جمال محمدی صلی الله علیه و آله  
 و سلم می ایستادند و چون آفتاب گرم میشد بخانه های خود  
 بر میگشتند روزی همچنین بخانه های خود باز آمدند که  
 ناگاه یکی از یهود در مقام معهود ایستاد و بود نظرش بر کوکبه  
 قل و م محمدی افتاد و ربافت که آنحضرت است که شرف قل و م

هی آورد بقبیله انصار که نزدیک او بودند فریاد بر آورد که  
 اینک مقصد و مقصود شما در رسیدن \* نظم \* اینک آنسر و خرامان  
 میرسد \* اینک آن گلبرگ خند آن میرسد \* شاد باش ای  
 خسته هجران بلا \* کز پی دردتودرمان میرسد \* شوق  
 کن ای بلبل گلدان عشق \* کان گل نواز گلستان میرسد \*  
 و دل افسرده روحی میدمد \* مرده تن را مرده جان  
 میرسد \* تازه باش ای تشنه وادی غم \* کز برایت آب حیوان  
 میرسد \* دور شو ای ظلمت شام فراق \* کافتاب وصل تابان  
 میرسد \* مسلمانان سلاحهای خود برداشته باستقبال  
 واجلال سرور انبیا برآمدند اول نزول برکت و وصول آنسرور  
 در منازل بنی عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد  
 در روز و شنبه دوازدهم ربیع الاول سنه اول از هجرت و از  
 فضایل روز مبارک و شنبه است که ولادت سرور انبیا صلی  
 الله علیه و آله وسلم وابتداء بعثت او و هجرت و قتل و مملینه  
 مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز و شنبه بود کذا فی  
 شرف المصطفی لابن جوزی و پیش بعضی ارباب سیرابتداء  
 کتابت تاریخ هم درین روز بود بامور رسول الله صلی الله علیه  
 و آله وسلم ولیکن مشهور آنست که مبداء اعتبار تاریخ و کتابت  
 آن در زمان عدالت نشان عمر بن الخطاب بود از شهر محرم  
 با اتفاق جناب ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما  
 و سه روز و برایتی چهار روز و روایت دیگر زیاد از آن همدارین



موضوع اقامت فرموده اساس تقوی قیاس مسجد قبا نهاد و در مدت اقامت همد رین مجلس نماز کند اردند و همد رین مقام علی مرتضی علیه السلام بتفاوت آن در رسیدن مدت در مکه معظمه رود ایع مردم نمود و متوجه ادراک صحبیت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم شک بود در رسیدن و در خبر صحیح آمد که در روز قیوم آنحضرت ابو بکر صدیق بهلافت و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت نشسته بود و صمت و سکوت بروی صلی الله علیه وآله وسلم غلبه داشت چون آفتاب مقابل جمال جهان آرای آنحضرت آمد ابو بکر صدیق و دای خود گرفته پیش ایستاد تا بران حضرت سایه کند و نیز در روایت است که بعضی مردم را بسبب ازدحام و اشتباک عموم خلایق اشتباه میامداد که مگر پیغمبر خدا ابو بکر صدیق است و کسوتهای که نو پوشیک بود ند نیز مشابه یکدیگر بود و نیز آنحضرت سر مبارک در پیش افکنک خاموش نشسته بود ابو بکر چون اینمعنی دریافت برخاست و دای خود را گرفته بایستاد و بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد

## \* فصل \*

سرور انبیاء صلی الله علیه وآله وسلم بعد از تشریف اینمقام بندگی که معلوم شد روز جمعه بعد از ارتفاع نهار بعزیمت باطن مدینه با سگینه رخت اقامت بر بست قبائل انصار از پیاده و سوار اجتماع نمود و وسلا حها پوشید و در رکاب کرامت مآب آن